**مسئله بیست و پنجم: إذا قلَّد من لم يكن جامعا‌ و مضى عليه برهة من الزمان كان كمن لم يقلد أصلا فحاله حال الجاهل القاصر أو المقصر.**

**موضوع:** اگر شخصی از مرجعی که جامع الشرائط نبود تقلید کرد و مدتی از تقلید این شخص گذشته است.

آیا در این مدت تقلید او صحیح است یا خیر؟

**حکم:** سیّد می­نویسد این شخص مثل کسی است که گویا اصلا تقلید نکرده است.

**دلیل:** با فقدان شرائط تقلید، اصل تقلید باطل است لذا تقلید این شخص کالعدم محسوب می­شود لکن این شخص یا جاهل قاصر است یعنی شرائط تقلید یک مرجع را نمی­دانست و آنها را یاد نگرفت و در یادگیری آن شرائط کوتاهی کرد.

یا جاهل مقصِّر است یعنی با توجه به اینکه فضای تحقیق آماده بود و می­توانست تحقق کند تحقیق نکرد و از کسی هم نپرسید.

تکلیف جاهل قاصر و مقصِّر در مسئله شانزدم همین کتاب گذشت و گفته شد که در مدت تقلید اگر عمل او مطابق با احتیاط بود مثلا روز جمعه هم ظهر خواند هم نماز جمعه یا مطابق با رأی مرجع جامع الشرائط بود مثلا یک تسبیه گفت و اتفاقا مرجع جامع شرائط هم از سه تسبیحه یکی را واجب می­داند . در این صورت عمل جاهل قاصر و مقصِّر صحیح است و اعاده و قضا لازم ندارد

اما اگر عمل او مطابق احتیاط و رأی مجتهد جامع الشرائط نبود عمل او باطل است و قضا لازم دارد.

**نکته:** اینکه سّید فرمود فحاله حال الجاهل القاصر او المقصِّر . این او برای تردید نیست.

**مسئله بیست و ششم: إذا قلد من يُحرِّم البقاء على تقليد الميت فمات‌ و قلد من يُجوِّز البقاء له أن يبقى على تقليد الأول في جميع المسائل إلا مسألة حرمة البقاء‌**

**موضوع:** اگر شخصی از مرجعی که بقاء بر تقلید میِّت را جایز نمی­داند مقلِّد شد و آن مرجع از دنیا رفت و این شخص مقلِّد کسی شد که بقاء بر تقلید میِّت را جایز می­داند.

**حکم:** سیّد می­گوید: در تمام مسائل ( چه عملیه و چه غیر عملیه ) به اجازه این مرجع جدید می­تواند بر تقلید مرجع سابق بماند و لکن در یک مسئله اجازه ندارد باقی باشد و آن مسئله حرمت بقاء بر تقلید میِّت است.

**دلیل:** اگر بر مسئله حرمت بقاء بر تقلید میِّت باقی باشد لازم می­آید تقلید او حرام شود و صحیح نباشد( زیرا مجتهد میِّت اجازه بقاء نمی­داد ) در نتیجه از صحت بقاء بر تقلید میِّت عدم صحت لازم می­آید .

برای این قول دو دلیل در مسئله پانزدهم ذکر شد.

**مسأله بیست و هفتم:** **يجب على المكلف العلم بأجزاء العبادات و شرائطها و موانعها و مقدماتها‌ و لو لم يعلمها لكن علم إجمالا أن عمله واجد لجميع الأجزاء و الشرائط و فاقد للموانع صح و إن لم يعلمها تفصيلا‌**.

بر مکلف واجب است بعلم به اجزاء ، موانع ، مقدمات و شرائط عبادات داشته باشد

**سوال:** این وجوب عقلی است یا شرعی ؟

**جواب:** به نظر همه بزرگان فقه وجوب تعلُّم عقلی است.

**دلیل:** ‌ **اولاً** فراغ یقینی از تکلیف در صورتی است که عالم به احکام نماز باشیم لذا آن کسی که علم به احکام نماز ندارد یقین به فراغ ذمه اش از تکلیف ندارد پس عقل می­گوید بر تو واجب است یاد گیری احکام نماز و سایر عبادت تا اینکه یقین پیدا کنی ذمه تو از تکلیف فارغ شده است.

**ثانیاً** علم به احکام عبادات مربوط به مقام امتثال است و امتثال در صورتی حاصل می­شود که بداند مأتیٌ به موافق با مأمور به است چون امتثال ظرف سقوط تکلیف است نه ظرف ثبوت تکلیف به همین جهت سوالی لازم می­آید که سیّد متوجه این سوال بوده است.

**سوال:** آیا علم اجمالی به احکام کافی است در سقوط تکلیف یا علم تفصیلی لازم است؟

**جواب:** ایشان می­نویسد: علم اجمالی کافی است و علم تفصیلی لازم نیست یعنی همین اندازه که اجمالا بداند که مأتی به موافق با مأمور به بوده است مجزی است تکلیف از گردن او ساقط شده است

**إن قلت:** ممکن است بعضی از فقها تمییز را در عبادات شرط بدانند و تمییز با علم تفصیلی به اجزاء عبادت و شرائط و موانع عبادت محقَّق می­شود یعنی باید بداند که قیام متصلِّ به رکوع کدام است ، ارکان نماز کدام است که اگر سهوا و عمدا ترک کند نماز باطل می­شود لذا علم إجمالی نمی­تواند تمییز را حاصل کند.

**قلت:** تمییز در اصول امتثال در عبادات عند العقلاء معتبر نیست برای اینکه درباره وجوب تعلُّم سه مبنا وجود دارد.

**الف:** وجوب تعلُّم طریقی است و هو المختار.

**ب:** وجوب تعلُّم وجوب مقدمی است یعنی شرط برای صحت عمل است. مثل طهاره است که شرط صحت نماز است همانگونه که نماز بی وضوء باطل است نماز بدونه علم تفصیلی به احکام هم باطل است

**ج:** وجوب تعلُّم نفسی است. یعنی أمر مستقل دارد غیر از أمر به اجزاء و شرائط و موانع نماز مستقلا به ما أمر شده است که بر شما یاد گیری این ها واجب است.

بنابر مبنای دوم و سوم علم اجمالی کافی نیست اما بنا بر مبنای اول علم إجمالی کافی است زیرا علم طریقی است اعم از اینکه تفصیلی باشد یا اجمالی باشد طریقی بودن معنی این است که علم ما را به واقع می­رساند و عقلا بین اجمال و تفصیل در ایصال علم به واقع فرق نمی­گزارند

بنابراین تمییز در حصول امتثال در عبادات معتبر نیست همین اندازه که بداند مأمور به را امتثال کرده است کافی است .

**مسألة بیست و هشتم: يجب تعلم مسائل الشك و السهو بالمقدار الذي هو محل الابتلاء غالبا‌ نعم لو اطمأن من نفسه أنه لا يبتلى بالشك و السهو صح عمله و إن لم يحصل العلم بأحكامها‌**

یاد گیری مسائل شک و سهو به میزان لازم واجب است.

**سوال:** این وجوب عقلی است یا شرعی است ؟

**جواب**: بزرگان ما نوشته اند که این وجوب تعلُّم عقلی است مثل مسئله قبل است و لکن مرحوم شیخ مرتضی انصاری ره وجوب تعلُّم مسائل شک و سهو را شرعی می­داند برای اینکه روایات استخفاف و تضییع صلاه به حدی است که سبُک گرفتن نماز و ضایع کردن نماز را حرام می­داند و از سوی دیگر شارع مقدس احتمام به نماز را واجب می­داند جمع بین این روایت ایجاب می­کند که تعلُّم مسائل ابتلائیه شرعا واجب باشد چون ترک نماز بایِّ وجهٍ حرام است مثلا شک بین سه و چهار را در چهار رکعتی مثل شک بین شک بین ۲ و ۳ عمل کند نمازش ضایع شده است و تضییع نماز حرام است .

به نظر می­رسد که نظر شیخ انصاری صحیح است به روایات وسائل باب شش مراجعه شود دقیقا براشت ایشان درست است.